

پایانی فقر و اعدام، در پایانی رژیم جمهوری اسلامی است

ماشین فقر و اعدام در زیر سایه‌ی سران حکومت باز نه ایستادنی است. این نظام برای انجام چنین وظایفی آمده است. در حقیقت اعدام مخالفین و فقر و دربدری میلیون‌ها انسان، حاصل کارکردهای جنایت‌کارانی هم‌چون سران رژیم جمهوری اسلامی است. این نظام جامعه را به بند، و در هر دوره‌ای از حیات ننگین‌اش، مردم را به انقیاد کشانده است. فقدان آزادی‌های اولیه‌ی سیاسی - اجتماعی و به تبعی آن عدم پرداخت حقوق چندین ماهه و ناچیز کارگران، به سیاست‌های روتین حاکمان و ظالمان ایران تبدیل گردیده است. اگر چه باید اذعان نمود که تمامی نظام‌های سرمایه‌داری و علی‌رغم تفاوت‌های چند و صوری، از یک قماش‌اند و کاری به اوضاع زندگی و معیشتی توده‌های محروم و رنج‌دیده ندارند. به عبارتی حقیقی‌تر، کار و بارشان غارت اموال عمومی و هر چه انبان نمودن جیب‌های بی‌انتهای شان می‌باشد.

براستی سؤال این است که آیا در چنین نظام‌هایی و از جمله در زیر سلطه‌ی رژیم وابسته و هاری هم‌چون رژیم جمهوری اسلامی، پایانی بر اوضاع وخیم زنده‌گانی کارگران و زحمت‌کشان و هم‌چنین بر چیدن زندان و شکنجه‌ی مخالفین است؟ آیا می‌توان تصویری جدا از اوضاع دردناک فعلی‌ای که سرمایه‌داران برای میلیون‌ها انسان محروم سرتاسر جهان ساخته‌اند، را داشت؟

حاکمیت سرمایه‌داران در سرتاسر دنیا و هم‌چنین حیات بیش از سه دهه‌ی سردمداران رژیم جمهوری اسلامی نمایان‌گر این واقعیات است که، زندگی در چنین سیستم و مناسباتی برای کارگران و زحمت‌کشان به‌مانند مرگ تدریجی است. افزایش روزانه‌ی اقلام اولیه‌ی زندگی، کمر محرومان را خرد نموده است و پاسخ به‌هر گونه اعتراض و ناراضی‌توی توده‌ها، سرکوب و بگیر و به بندهاست. به دلیل این‌که زاده‌گی و حیات حاکمان ایران با سمت‌وسو دادن دم و دستگاه‌های تولیدی به سمت طبقه‌ی ظالم از یک‌سو، و به استثمار کشاندن هر چه بیش‌تر کارگران و دیگر توده‌های ستم‌دیده از سوی دیگر گره خورده است. در حقیقت بنای این نظام‌ها، با غارت و با کوچ دادن محرومان پای ریخته شده است و انسان‌ها فاقد ارزش‌اند.

مسلم است که چنین اوضاعی همگانی است و سرمایه‌داران آسایش و امنیت مردم را به پائین‌ترین حد ممکن رسانده‌اند و دنیا را رژیم‌هایی هم‌چون رژیم جمهوری اسلامی ناامن نموده‌اند و به یمن قدرت و سلاح، و به یمن اهرم‌های حکومتی - دولتی دارند، بر تعرض افسار گسیخته‌ی خویش می‌افزایند، حکومت‌مداران ایران، در عمل نشان داده‌اند که منفعت‌آنی و آتی‌شان در باوری عمیق به منفعت سرمایه‌داران بین‌المللی و طبقه‌ی بالایی‌هاست. کاری به سازنده‌گی جامعه و بهتر نمودن زندگی مردم ندارند. باوری و کارکردشان در محدود و در بسته نمودن فضای بالنده‌ی جامعه است. بی دلیل هم نیست که به‌عناوین متفاوت دارند بر سیاست‌های ارتجاعی‌شان حول به بند کشیدن زنان پای می‌فشارند؛ بی دلیل هم نیست که دارند هزاران مخالف و قربانیان نظام را دستگیر و به میادین اعدام روانه می‌نمایند؛ بی دلیل هم نیست که فقر دارد از سر و کول میلیون‌ها انسان بالا می‌رود؛ و بی دلیل هم نیست که تاکنون هزاران کمونیست و مخالف و قربانیان نظام را از دم تیغ گذرانده‌اند و ده‌ها تن دیگر در صف اعدام‌اند.

آری به مواردی که هلاکت کشاندن هزاران توده‌ی رنج‌دیده، ده‌ها تن دیگر در ایران، در صف مقدم اعدام‌اند. اوضاع ناهنجار و دردناکی که منطقه، مرز، جغرافیا و رنگ و پوست نمی‌شناسد و همه‌جا و در اقصی نقاط دنیا، سرمایه‌داران بین‌المللی، با یاری و با هم‌کاری دولت‌ها و عناصر وابسته به خود دارند، سیاست‌های غیر انسانی خود را به میلیون‌ها انسان تحمیل می‌نمایند، و دارند مردم را از میادین متفاوت مبارزاتی به عقب می‌رانند و با راه‌اندازی جنگ و تنش، جامعه را به سمت منافع و خواسته‌های دراز مدت‌تر

خویش، سمت‌وسو می‌دهند. هدف، غارت اموال عمومی، کنترل و به انحراف کشاندن اعتراضات رادیکال مردمی‌ست؛ هدف کوچاندن مردم از خانه و کاشانه و از جامعه‌ی خودی، و هم‌چنین ایجاد بلبشو توسط باندهای مسلح و ارتجاع وابسته به قدرت‌مداران بزرگ جهانی‌ست. بر مبنای چنین سیاستی‌ست که این روزها جهان و بویژه منطقه‌ی خاورمیانه، غرق در تنش و التهاب، غرق در نداری، و غرق در خون و خون‌ریزی‌ست و بر خلاف ساده‌اندیشان، چرخه و پاشنه‌ی جامعه‌ی ایران هم - و علی‌رغم جابه‌جائی دولت‌مردان - دارد به همان مسیری می‌چرخد که تاکنون چرخیده است. به این دلیل روشن که آمدن و آماده‌گی همه‌ی سران رژیم جمهوری اسلامی در پای‌بندی به قانون اساسی آن است؛ همان قانونی که حقوق طبقه‌ی بالائی‌ها و سرمایه‌داران را محترم می‌شمارد، و همان قانونی که کمترین خوانانی‌ای با منفعت و با خواسته‌های کارگران و زحمت‌کشان ندارد.

در حقیقت اسناد و جنایت‌کاری‌های بیش از سی ساله‌ی سران رنگارنگ رژیم جمهوری اسلامی آن‌چنان گویا و زیاد است که با هیچ تئوری، و با هیچ فلسفه و منطقی نمی‌توان آنرا توضیح داد. هم‌چنین تعرض به دست‌مابه‌های کارگران و زحمت‌کشان و یورش مسلحانه به اعتراضات ابتدائی توده‌های ستم‌دیده، مبین این واقعیات است که وظیفه‌ی مدافعین نظام و آن‌هم با تمامی دار و دسته‌های‌اش، چیزی جز تشدید فقر، چیزی جز پا بر جائی اعدام مخالفین و قربانیان نظام امپریالیستی نیست. با این اوصاف به انتظار نشستن پایانی فقر در زیر سیطره‌ی مناسبات مبتنی بر محترم شمردن به نابرابری‌ها، ناصحیح و منحرف کننده است. چرا که خاصیت این نظام و حامیان‌اش در تهی نمودن سفره‌ی کارگران و زحمت‌کشان و کُشت و کُشتار مخالفین است. زندگی نظام‌هایی هم‌چون نظام جمهوری اسلامی، با نابودی زندگی هزاران انسان دردمند و با آواره نمودن میلیونی توده‌ها و با استثمار کودکان گره خورده است. سران رژیم جمهوری اسلامی حق و حقوق ابتدائی کارگران و زحمت‌کشان را سلب نموده‌اند تا بر حق، بناحق‌شان بی‌افزایند و شکی در آن نیست که هیچ‌یک از آنان تفاوتی با دیگری نداشته و منفعت، و حیات یکی با دیگری گره خورده است و توده در مناسبات ردیف شده‌ی‌شان، کمترین جایگاه و حق و حقوقی نداشته و به‌عنوان، کالای سود ده به حساب آمده و می‌آید.

بنابراین می‌توان تاکید ورزید که بدون پایانی چنین روابط و مناسبات‌هایی، و بدون به زیر کشیدن دم و دستگاه‌های باز دارنده‌ی اعتراضات کارگری - توده‌ای، نه تنها فقر و اعدام از جامعه‌ی‌مان رخت بر نه‌خواهند بست بلکه دنیای انسانی، شاهد تلف شدن بیش از این زندگی و جان هزاران تن دیگر از توده‌های محروم و قربانیان نظام امپریالیستی خواهد بود. تنها با سرنگونی و با پایانی رژیم جمهوری اسلامی‌ست که جامعه‌ی ایران از چنین فضای دردناک و کُشنده‌ای بدر خواهد آمد و مردم بیش از این در چنبره‌ی فقر و نداری غوطه نه‌خواهند خورد، و بیش از این، شاهد به بند کشیدن و اعدام مخالفین و قربانیان نظام امپریالیستی نه‌خواهند بود. این خواست واقعی و درونی باورمندان جامعه‌ی انسانی و جامعه‌ی فارغ از فقر و بدبختی و نکبت‌باری میلیون‌ها انسان دردمند می‌باشد.

مندرج در نشریه‌ی پیام سیاهکل، ارگان سازمان ۱۹ بهمن، شماره‌ی ۱۸

بازگشت